

نگاهی به تفسیر المیزان در آستانه سیامین سالگشت درگذشت علامه سید محمد حسین طباطبایی

مهدی ملک محمدی^۱

سید محمد حسین طباطبایی در ۲۹ ذی حجه سال ۱۳۲۱ ق در تبریز و در خانواده‌ای مشهور به دانش به دنیا آمد. پس از گذراندن آموزش‌های مقدماتی، در سال ۱۳۴۴ ق به نجف رفت و در مدت ده سال اقامت در آنجا، از استادانی مانند آیت الله نائینی، غروی اصفهانی، حسینی بادکوبهای، سید ابوالقاسم خوانساری، میرزا علی قاضی علوم فقه، اصول، فلسفه، ریاضیات و اخلاق را آموخت. وی در سال ۱۳۵۴ ق به تبریز بازگشت و در سال ۱۳۶۵ ق به قم مهاجرت کرد^۲ و در سال ۱۴۰۲ ق بدرود حیات گفت.^۳ برخی گزارشها برای وی نزدیک به چهل عنوان کتاب و رساله علمی در موضوعات قرآن، حدیث، فلسفه، ریاضیات، منطق و کلام یاد کرده‌اند که تنها بخشی از آنها به چاپ رسیده است. از این میان، «المیزان فی تفسیر القرآن»، «قرآن در اسلام» و «رسالهای در وحی» به حوزه مباحث قرآنی اختصاص دارد.^۴

علامه طباطبایی در آغاز، تفسیر مختصری از سوره حمد تا سوره اعراف نگاشت و تا مدتی نیز همان را تدریس میکرد ولی به درخواست برخی علاقهمندان به نگارش تفسیری جدید پرداخت که جلد نخست آن در سال ۱۳۷۵ ق (۱۳۳۴ ش) چاپ شد و هفده سال بعد، با نگارش جلد بیستم آن در شب بیست و سوم ماه رمضان ۱۳۹۲ ق (۱۳۵۱ ش)،^۵ مهمترین اثر تفسیری قرن را پدید آورد. شهید مطهری در توصیف المیزان چنین میگوید: «تفسیر المیزان در عین این که یک تفسیر است از جنبه اشتتمالش بر معارف اسلامی و بر الهیات واقعاً یک کتاب کم نظیر است. این کتاب در تفسیر و در اصول عقاید است ولی از نظر آنچه که ما «معارف» و «اصول عقاید» مینامیم من خیال نمیکنم در شیعه نظیر داشته باشد و کتابی از این جهت [در این حد از

^۱. دانشجوی دکترای قرآن و متون اسلامی (mahdimm1360@gmail.com).

^۲. روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علی الاوسي، ترجمه سید حسین میرجليلي، 59.

^۳. التفسير والمفسرون، محمد هادی معرفت، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 2/1025.

^۴. روش علامه، 71-76.

^۵. مهر تابان، سید محمد حسین حسینی تهرانی، 41؛ روش علامه، 161.

نفاست] تا حالا نوشته شده باشد.^۶ المیزان به سرعت جایگاه ویژه‌ای در بین پژوهشگران دینی شیعی و به ویژه مفسران یافت. امروزه کمتر پژوهش تفسیری را سراغ داریم که متأثر از المیزان به نقل و تأیید دیدگاه علامه و گاه نقد آن اهتمام نداشته باشد. در این میان میتوان به تفسیر تسنیم اثر آیت الله جوادی آملی اشاره کرد. ایشان در پیشگفتار تفسیر خویش، المیزان را «مائده پر از مأدبه و ... خوان لبریز از (ما تَشَهِّدُهُ الْأَنْفُسُ وَتَلَدُّلُ الْأَعْيُنِ) ^۷ و ... بهشتی که (أَكُلُّهَا دَائِمٌ) ^۸ و ... شجره طوبا که (أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ) ^۹ و ... موسوعه‌ای که (فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمةً) ^{۱۰}» توصیف کرده ^{۱۱} و در سراسر آن فراوان از المیزان بهره‌هاند. با این حال، به نظر میرسد المیزان در بین قرآن پژوهان غیر شیعی هنوز جایگاهی در خور نیافته است. برای نمونه، در دائرة المعارف قرآن لیدن که از سوی گروهی از قرآن پژوهان عمدتاً غیر مسلمان به سرویراستاری خانم مک اولیف نگارش یافته، با استقراری نگارنده اثری از استناد به المیزان یافت نشد.

چاپها و ترجمه‌های المیزان : در حال حاضر دو چاپ از المیزان رواج دارد؛ یکی «دار إحياء التراث العربي» بیروت و دیگری «انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم». از المیزان دو ترجمه نیز به فارسی صورت گرفته است؛ یکی به صورت ناقص و از سوی برخی همچون ناصر مکارم شیرازی، محمد تقی مصباح یزدی و دیگری به صورت کامل و به دست سید محمد باقر موسوی همدانی. برخی منابع از ترجمه المیزان به زبان اردو نیز خبر داده‌اند.^{۱۲} بنابر آگاهی نویسنده، در سالیان اخیر بخشی از المیزان از سوی بنیاد علوی در آمریکا به زبان انگلیسی ترجمه گردید که سوگمندانه در سالهای اخیر به سبب پارهای مسائل سیاسی روند آن متوقف گردیده است.

منابع المیزان : طباطبایی از آرای تفسیری مفسران بزرگ شیعه و سنی مانند «جامع البيان» طبری (310 ق)، «مجمع البيان» طبرسی (548 ق)، «الکشاف» زمخشri (538 ق)، «مفاتیح الغیب» فخر رازی (606 ق)، «الصفی» فیض کاشانی (1091 ق) بسیار بهره برده و آنجا که نظری را با روش و قواعد پذیرفته شده از سوی

⁶. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، 12/839.

⁷. زخرف / .71.

⁸. رعد / .35.

⁹. ابراهیم / .24.

¹⁰. بینه / 3.

¹¹. تسنیم، عبد الله جوادی آملی، نشر اسراء، 1/231.

¹². آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، حسین علوی مهر، مرکز جهانی علوم اسلامی 369.

خود هماهنگ ندیده، به نقد آن پرداخته است. افزون بر این، به کتب فراوان دیگری با موضوعات حدیث، لغت، تاریخ، سیره و نیز کتابهای مقدس ادیان دیگر استناد میکند.^{۱۳}

روش بحث در تفسیر المیزان: علامه طباطبائی در آغاز هر سوره گزارشی از هدف کلی، بنیان و محتوای آیات آن ارائه میکند. آنگاه مجموعهای از آیات منسجم را برگزیده و ذیل عنوان «بیان» به تفسیر آنها میپردازد. در پارهای موارد پس از تبیین معنای آیات و در توضیح موضوع یا مسائلهای مرتبط با آن، بحثهای جداگانهای را از نظرگاهی روایی، فلسفی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی و یا علمی آورده و به تفصیل درباره آن سخن میگوید. مباحث مهمی مانند جایگاه زن در اجتماع^{۱۴}، ارتباط مسلمانان با یکدیگر در جامعه^{۱۵}، نقد نظریه مالکیت خصوصی در سوسیالیسم^{۱۶}، حقیقت عبودیت و رفع شباهتی درباره بردهداری^{۱۷}، تأثیر ایمان در فرد و اجتماع^{۱۸}، تعدد زوجات^{۱۹}، قصاص^{۲۰}، ارث^{۲۱} امامت، رجعت^{۲۲}، ازدواج موقت^{۲۳}، نمونهایی از این دست هستند.

مبانی روشنی تفسیر المیزان: علامه با استناد به برخی آیاتی که قرآن را هدایت، بیان و نور معرفی کرده^{۲۵} و آن را عاری از اختلاف میداند،^{۲۶} فهم قرآن را بینیاز از بیان صحابه، تابعان و حتی پیامبر(ص) دانسته و معتقد است معارف قرآنی با جستجو در آیات قابل دستیابی و ناسازگاریهای ظاهری بین برخی آیات نیز از همین

^{۱۳}. برای فهرستی از منابع المیزان نک: روش علامه، ۷۸-۱۳۰.

^{۱۴}. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۲/۲۶۱-۲۷۷ / ۴، ۱۷۸-۱۹۴.

^{۱۵}. المیزان، ۴/۹۲-۱۳۳.

^{۱۶}. المیزان، ۴/۳۴۰-۳۴۱.

^{۱۷}. المیزان، ۶/۳۳۸-۳۵۸.

^{۱۸}. المیزان، ۱۵/۷.

^{۱۹}. المیزان، ۴/۱۸۲.

^{۲۰}. المیزان، ۱/۴۳۴-۴۳۸.

^{۲۱}. المیزان، ۴/۲۲۲-۲۳۳.

^{۲۲}. المیزان، ۱/۲۶۷-۲۷۶.

^{۲۳}. المیزان، ۲/۱۰۶.

^{۲۴}. المیزان، ۲/۸۷-۹۵.

^{۲۵}. «هَدَىٰ لِلنَّاسِ» (بقره/ ۱۸۵)؛ «وَنَزَّلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء/ ۱۷۴)؛ «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/ ۸۹).

^{۲۶}. «أَفَلَا يَتَبَرَّوْنَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتد.» (نساء/ ۸۲).

طريق رفع شدنی است.^{۲۷} از اين رو، روش «تفسير قرآن به قرآن» را برميگزيند. از نگاه علامه، روش ياد شده سنجهای است برای ارزیابی دیگر دیدگاههای تفسيري. چه بسا به همین سبب، تفسير خود را «الميزان فی تفسیر القرآن» نام مينهد. وی در راستاي تفسير قرآن به قرآن، از سياق و بافت آيات به منزله قرينهاي حاليه و متصل و از آيات دیگر همچون قرينه منفصل در فهم مراد خداوند بهره مييرد.^{۲۸} طباطبائي سياق آيات را معياري مهم در قبول يا رد روایات و سخن مفسران و نيز شناخت آيات مکی يا مدنی ميداند.^{۲۹} افزون بر سياق، به استفاده گسترده از آيات در رفع ابهام از آيهای يا توضيح مقصود آن توجهی ويژه دارد. گرچه مفسران پيش از وی و بنا بر پارهای نقلها از زمان پیامبر(ص) در فهم يك آيه از آيهای دیگر مدد ميگرفتند^{۳۰} ولی علامه نخستین مفسري است که با چنین گستردگی قرآن را با قرآن تفسير ميکند؛ به گونهای که شاید آيهای را نياييم که در فهمش از آيهای دیگر بهره نبرده باشد. تأكيد بر تفسير قرآن به قرآن سبب گردیده است تا روش ياد شده پيوندي نزديک با تفسير موضوعي بيايد و از اين رو، در مواردي همچون موضوع جهاد، به گرداوري، دستهيندي و تحليل آيات مرتبط با آن ميپردازد. ويژگي ياد شده الميزان را تفسيري متفاوت از دیگر تفاسير و داراي اسلوبی جديد و مبتكرانه گردانide است. بر پایه همین روش، وی روایات را تنها مؤيد فهم آيه ميداند و نه دليلی مستقل برای آن. از اين رو است که در بحثهای روایی اولاً چندان به سند روایات توجه نميکند و ثانياً تنها به روایات شيعه بسنده نکرده و فراوان از منابع اهل سنت بهره ميگيرد. گو اين که در مواردي که محتواي روایت را با قرآن ناسازگار ميبيind به ضعف روایت يا راويان آن نيز اشاره ميکند.^{۳۱} با همه اين، علامه روایات را كثار نهاده و از آنها به عنوان مؤيدي بر نظر خود بهره ميگيرد و گاه روایتي را به سبب ناهماهنگی با آيات رد ميکند. مبني علامه آن است که خبر واحد به جز در احکام شرعی تنها زمانی اعتبار دارد که قطعی باشد.^{۳۲} بر اساس همین باور، روایات را تنها مؤيدي برای معنای آيات شمرده و به همین رو، پس از یافتن هماهنگی بين آن دو، خود را از بررسی سندی روایات بینياز ميبيind.^{۳۳} علامه بر اين باور است که روایات در حيطهای کاربرد دارند که قانون

²⁷. الميزان، 1 / 11-12؛ 84: عقلگرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، شادی نقیسی، بوستان کتاب، 194-195.

²⁸. روش علامه، 173.

²⁹. روش علامه، 204-208.

³⁰. برای نمونه نک: الكشاف، محمود زمخشری، دار الكتاب العربي، 2 / 193.

³¹. برای نمونه نک: الميزان، 2 / 26.

³². قرآن در اسلام، سید محمد حسين طباطبائي، دار الكتاب الاسلامي، 101 و 187.

³³. روش علامه، 216-217.

و حکمی شرعی از ظواهر قرآن به دست نمی‌آید.^{۳۴} طباطبائی با وجود آن که شأن نزول را در فهم آیات بسیار مهم میداند ولی عموم شأن نزولها را در این زمینه راهگشا نمی‌بینند. به گفته وی، در بسیاری موارد، شأن نزول یک آیه با سیاق و بافت آن سازگار نیست و یا گاه برای یک آیه چند شأن نزول یاد شده است. او در تبیین علت ناهماهنگی یاد شده معتقد است روایات شأن نزول صرفاً اجتهاد شخصی مفسران نخستین بوده است که متأثر از عوامل مذهبی یا سیاسی، وقایع زمان پیامبر(ص) را بر آیات قرآن تطبیق میکرده‌اند.^{۳۵} نویسنده المیزان پارهای روایاتِ گویای نزول آیه‌ای درباره پیامبر یا امامان معصوم(ع) و یا مخالفان آنان را از باب بیان مصدق و نه تفسیر آیه میداند.^{۳۶} به بیان روشنتر، ایشان بر این باور است که از آیه، ملاکی کلی قابل برداشت است که معصوم(ع) مصدق کامل آن ملاک به شمار می‌آید. گفتنی است با همه این اوصاف، در پارهای آیات به ویژه آیات مرتبط با اهل بیت(ع)، وجود روایات سبب میشود تا سیاق آیات را نادیده گرفته و یا آن را به گونه‌ای هماهنگ با روایات معنا کند. ایشان نزول آیات ۵۶-۵۵ مائدہ (آیات ولایت) را به سبب وجود روایات فراوان شأن نزول، در شأن علی(ع) میداند. بر همین اساس، از سیاق آیات (۵۱-۵۴) که مؤمنان را از دوستی با یهود و نصارا نهی کرده، دست میشود و یادآور میشود دو آیه بعد با وجود ظاهری همسان با آیات پیش، به صورت جداگانه و در شأن علی(ع) نازل شده‌اند.^{۳۷}

علامه احتمالاً به سبب ضعف بسیاری از احادیث فضایل سوره‌ها و آیات، از آوردن آن در آغاز تفسیر سوره خودداری میکند.

المیزان داستانهایی که مفسران در تکمیل قصه‌های قرآن آورده‌اند (اسرائیلیات) را به سبب اشتمال بر مطالبی خلاف عقل و مسلمات دینی نمیپذیرد و وجود آنها را متأثر از روایاتی میداند که از کتابهای یهود و نصارا و از سوی برخی صحابیان یا تابعان تازه مسلمان نقل میگردید.^{۳۸}

^{۳۴}. قرآن در اسلام، محمد حسین طباطبائی، دارالکتب الاسلامیه، 31-33.

^{۳۵}. قرآن در اسلام، 124؛ المیزان، 4/74؛ 6/114-115.

^{۳۶}. برای نمونه نک: المیزان، 1/153.

^{۳۷}. نک: المیزان، 6/8-15.

^{۳۸}. المیزان، 13/292-291؛ 13/133-134؛ 17/159-161.

عقلگرایی در سراسر المیزان نمودهای فراوان یافته و علامه با توجه به موضوعات جدید و مسائل روز و نیز دستاوردهای علمی نوین در حوزه‌های گوناگون انسانی و طبیعی همچون جامعه شناسی، گیاه شناسی، زمین شناسی، نجوم و جغرافیا به تبیین معنای آیات قرآن میپردازد.³⁹ برای نمونه، ایشان در تبیین چرایی کاربرد «نور» در ارتباط با ماه و «چراغ» در ارتباط با خورشید، در آیه «وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا»⁴⁰ به این واقعیت علمی اشاره میکند که ماه از خورشید نور میگیرد و زمین را روشن میکند ولی خورشید همچون چراغی است که خود نوربخشی میکند.⁴¹ با این پیش فرض که آیات قرآن با یافته‌های علمی تعارض ندارد، آنجا که ظاهر قرآن و برداشت‌های تفسیری گذشتگان با یافته‌های جدید علمی تعارض دارد تفسیر دیگری ارائه میکند تا ناسازگاری یاد شده را برطرف کند.⁴² از این رو، یادکرد قرآن از شهابهایی که برای دفع استراق سمع شیاطین از اخبار آسمان به کار گرفته میشوند⁴³ را تنها مثالی برای تشییه حقایق و امور نامحسوس به محسوس میداند.⁴⁴ با وجود این، تطبیق برخی آیات بر دستاوردهای علمی را به جهت ناهماهنگی با ظاهر آیه، به نقد میکشد. برای نمونه، ذیل آیه 38 یس «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقْرَّ لَهَا...»⁴⁵ سخن برخی مفسران مبنی بر حرکت وضعی خورشید به دور مرکز خود را با ظاهر آیه ناسازگار شمرده و معتقد است آیه گویای حرکت خورشید است و نه چرخیدن به دور خود.⁴⁶

با گذشت نزدیک به چهار دهه از نگارش المیزان، پیشنهاد میشود قرآنپژوهان دست کم در سه محور زیر به پژوهش درباره این اثر ارزشمند بپردازنند: 1) ترجمه المیزان به زبانهای زنده دنیا و معرفی بیش از پیش آن به اسلام پژوهان غیرشیعی؛ 2) تبیین دقیقتر مبانی و روش علامه و نیز دیدگاه وی درباره معارف قرآنی؛ 3)

³⁹. نک: عقلگرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، 199-200.

⁴⁰. نوح / 16.

⁴¹. المیزان، 20 / 32.

⁴². المیزان، 17 / 124.

⁴³. «... لَا يَسْعَوْنَ إِلَى الْمَلِأِ الْأَعْلَى وَ يَقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ... إِلَّا مِنْ خَطِيفَ الْخَطْفَةَ فَأَتَيْهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ؛ ... اهْرِيمَنَانْ نَمِيَ تَوَانَدَ از عَالَمَ بَلَا اسْتِرَاقَ سَمَعَ كَنَدَ وَ از هَرَ طَرَفَ آنَهَا رَاهِ تَبَرِهَاهِ آتَشِينَ مَنِي بَنَدَنَدَ ... وَ أَكْرَاهِيَمَنَی اسْرَارِی رَاهِبَرِیَادَ تَبَرِ آتَشِينَ نَافَذَ او رَاهِ تَعَقِّبَ مَنِي كَنَدَ» صافات / 7-19.

⁴⁴. المیزان، 17 / 124-125.

⁴⁵. «خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است».

⁴⁶. المیزان، 17 / 89.

نگاهی انتقادی به المیزان و کشف چالش‌های موجود در آن با هدف بهره‌گیری در ارائه روش‌هایی نو و
کارآمدتر در تفسیر.